مندرجات

مجلهٔ ایرانشهر و شرایط اشتراك آن

۱— وجه اشتراك مجله همه جا بشرط پیشکی یك لیرهٔ انکلیسی و پس از شمارهٔ ۳ پنجتومان است. وجه اشتراك باید بوسیلهٔ اسکناس و یا برات بانک شاهنشاهی بنام آقای ح. کاظم‌زاده فرستاده شود.

۲— از معلمان و طلاب و شاگردان مدارس ذکور و اناث و قرائتخانه‌ها عموماً بشرط فرستادن وجه اشتراك قبلاً و مستقیماً توسط بانک بجای یك لیره ۳۵ قران گرفته میشود.

۳— بهر یك از وکلا که اقلاً ده آبونه پیدا کند علاوه بر مجله یکنسخه از انتشارات ایرانشهر نیز مجاناً داده میشود.

٤— هرکس در یکی از شهرها که ایرانشهر وکیل ندارد ده نفر آبونه پیدا و وجوه آنها را ارسال کند برای او سه دورهٔ ایرانشهر با ده جلد انتشارات ایرانشهر تقدیم خواهد شد.

[illegible]

[illegible] ذیحجة [illegible]
[illegible] سنة تسع [illegible]
الالف ١٣٠٩

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اعد لاولیائه جنات النعیم ولاعدائه نار جحیم وتصلیه جحیم والصلوة
علی النبی الرؤف الرحیم واهل بیته الاکرمین الذین بشفاعتهم ترجی النجاة فی العذاب
الالیم خادم تقصیر آثار مجرم خطاکار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع الائمة
الابرار بر الواح عالیه ضمایر صافیه برادران ایمانی و خلان روحانی مرتکن میگرداند که چون
توسن سرکش نفس انسانی بشهوات نفسانی و وساوس شیطانی پیوسته از صراط
مستقیم طاعت جناب ربانی منحرف میگردد و بدان واسطه بشارت بنعیم و
وتازیانه وعید بعذاب جحیم رد او بطریق مستقیم شرع قویم میسر نشود لاجرم قرآن و
حدیث از این دو نوع مشحون و آیات متظافره و اخبار متواتره در این دو باب
از حد عد و احصا فزونست و چون ایراد جمیع آنها در این رساله عجاله میسر نیست
دو حدیث غریب در این دو باب در کتب علمای سلف و قدمای اصحاب باسانید
معتبره بطرق قاصره رسیده است که بیان دو مطلب در ایراد آنها اخوان مؤمنین و طالبان دار
الشفاء سعادت ابدی را شایسته است بترجمه آنها اکتفا مینماید والله الموفق والمعین

حدیث اول شیخ اجل اکمل مفید محمد بن محمد بن النعمان در کتاب اختصاص روایت
کرده است از احمد بن محمد بن عیسی قمی از سعید بن جناح از عوف بن عبد الله ازدی از جابر از
اصحاب از حضرت مبین الحقایق امام المغارب والمشارق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه

که چون حق تعالی اراده نماید که روح بنده مؤمن را قبض کند با ملک موت خطاب نماید که برو
با یاران خود بسوی بنده مؤمن که در دار دنیا تعب بسیار کشیده در عبادت من و روح او را
بنزد من بیاور تا راحت بخشم او را بجوار رحمت خود پس ملک موت آید بنزد او خوش
رو و خوشبو با جامه‌های پاکیزه بیاید و بر در سرا بایستد و بانگ از دربان رخصت طلبد یا
پرده بردارد و یا درش بشکند و پانصد ملک از اعوان با خود آورد که با خود آورند طبقهای
ریحان و حریر سفید و مشک ناب پس ندا کنند او را که سلام خدا بر تو باد ای دوست خدا
بشارت باد ترا که پروردگار سلامت میرساند و از تو راضی و خوشنود است و بر تو
خشمناک نیست و بشارت باد ترا بروح و ریحان و بهشت جاودان پس روح راحت
یافتن از تعبها و بلاهای دنیاست و ریحان جمیع خوشبوهای بهشت است آنها را
بر دماغ او میگذارند که شمیم آنها بمشام جان او میرسد و باین سبب پیوسته در راحت
و لذت است تا روح از بدنش مفارقت نماید پس رضوان خازن جنان بنزد او آید و شربتی
از بهشت بکام او بریزد که هرگز در قبر و قیامت تشنه نگردد تا آنکه سیراب داخل
بهشت شود پس مؤمن گوید که ای ملک موت برگردان روح مرا تا ثنا گوید بدن مرا و بدن
ثنا گوید بر روح من پس ملک الموت گوید ای روح لطیف و ای بدن شریف هر یک بر یکدیگر
ثنا گوید و یکدیگر را وداع کنید پس روح گوید خدا از جزای اهل ایمان نیکوترین
جزاها بتو دهد که بطاعت الهی مسارعت مینمودی و از معاصی خدا گریزان بودی پس تو را
سلام خدا تا روز جزا پس مثل آن از بدن با روح خطاب کند پس صدا زند ملک موت که ای روح بیرون

خوشبو بیرون رود از دنیا با ایمان و رحمت یافته و خوشحال پس ملئکه او را بالا برند و
جای که جمیع شهدا و ارواح اولیا کیفیت پیش حضرت فرستند که حق تعالی و جمیع ملائکه بر او
آسان کرده شده و ... از کناهان جای ... پس حضرت فرمود که حق تعالی کرده
از ملئکه نوشته بعضی قابضان ارواح که در وصف مراتب شده از خانه او تا قبر او و طلب آمرزش
و شفاعت برای او می کنند و ملک او را دلداری می نماید و مشغول میکردانند و از جانب خداوند
کریم او را بشارت میدهند و آمیخته باشند کسی که کودک را بازی دهد و مشغول
کرداند و با انواع ملاطفت او را تسکین می نماید تا با آسانی روح مطهر او را قبض نماید و حضرت
جبرئیل [illegible] دو ملک که با او می بوده اند و عملهای نیک و بد او را می نوشتند کویند
خداوندا [illegible] صاحب ما [illegible] برادر که نیکو برادری بود برای ما و نیکو همنشین
بود ما را هرگز از او ننوشتیم سخنی که موجب غضب حق تعالی کردد و روح او را بمقام قرب
نماید [illegible] ملکه قابضان ارواح
او را بسوی آسمان اول بالا برند پس [illegible] که بر دریا موکلند کویند
خدایا تحیت [illegible] که این [illegible] سال [illegible] نوشته عملهای شایسته او بر ما میکذشت
و می شنیدیم حلاوت صدای او را بتلاوت قرآن پس دربانهای آسمان و دربانان همه
بر فوت او میکریند و بکویند پروردکارا این بنده تو عملهای شایسته او بر ما میکذشت
و صدای لذیذ او را بتلاوت قرآن می شنیدیم خداوندا بر انگیز بجای او کسی که بشنواند
بما آنچه او می شنوانید پس روح او را بالا برند و جمیع ملئکه آسمانها مرحبا کویند و برای او شفاعت

وطلب

وطلب مغفرت نمایند پس خداوند کریم رحیم فرماید که رحمت مرا برای او بیارید و ارواح
مؤمنان گذشته باستقبال او شتابند مانند غایبی که از سفر آید و آشنایان
باستقبال او روند پس بعضی از ایشان با بعضی کویند که بگذارید این را ساعتی تا حال
آید که از کربها و شدتهای عظیم نزول آمده است پس بعد از آن احوال
آشنایان و خویشان و همسایهای خود را از او پرسند و کویند فلان چه شد اگر کوید که
مرد او را بکریند و بکویند انا لله و انا الیه راجعون رفت بسوی مادرش
هاویه یعنی جهنم و اگر کویند زنده است امیدوارند که شاید با سعادت بمیرد
و بسوی ما آید پس حق تعالی ندا کند که برکردانید این روح را از زمین بسوی جسد خود
بدرستی که ایشان را از زمین خلق کرده ام و بسوی زمین بر میکردانم ایشان را بعد از
مردن و باز از زمین بیرون می آورم ایشان را در نشاه مرتبه دیگر در قیامت
پس جسد مرده را در تابوت کذارند ملئکه نعش او را بردارند و بسرعت تمام برند
و شیاطین از دو طرف صف کشیده باشند و بحسرت نظر کنند و جرأت
نمایند که نزدیک او آیند چون جسد او را نزدیک قبر رسانند بقعهای آن زمین
همه کویند خداوندا او را در شکم ما ساکن کردان تا آنکه او را در آن مکانی که
حق تعالی مقدر فرموده است دفن کنند چون جسد او را در آن لحد گذارند برای او
ممثل کردانند صورت پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران او را تا
بحسرت بسوی ایشان نظر کند و بداند که از ایشان جدا شده ... صورت

بس زینتی منظر او در آید از در رسد که تو کیستی گوید منم عمل شایسته تو که امروز قلعه
وحصار و سپر و سلاح توام که از تو دفع نمایم هر ضرری را پس مؤمن گوید بخدا سوگند که
گمان نمیدانستم که تو در چنین مجلسی ... آمده ... آینه زیرا که از انچه سعی کرده ام در تحصیل
تو سعی نکرده ام و فریب لذات و فرزندان ... عمل صالح گوید ای رحمت خدا بشارت باد
ترا به نیکیها و بخدا سوگند که چون قبر شکافته شد ... برگوید مؤمن صدای نعلهای ایشان را
می شنود در برگوییدن وصدای دستهای ایشان را ... که بر هم می زنند و خاک
از دست می افشانند زیرا که در آن وقت روح او بسوی بدن او برگردد و ایشان
نمیدانند پس ... که ... خوش آمدی ای رحمت خدا سوگند
یاد میکنم بخدا که در دنیا من راه ... اکنون که ... درآمدی ای بهتر
منبر ... ترا سرد ... راحت
کهانم و بر تو ... پس ملکی در قبر او
در آید و ... سر زند که از
هر طرف ... از نور برای او برافروزند که جمیع
اطراف قبر او ... پس درآویخت ... ملک ... شوند که نام
ایشان منکر و نکیر است ... و موهای ایشان آویخته باشد که
در میان ... مانند دیگ مس سرخ باشد
وصدای ایشان مانند رعد غران و دیدهای ایشان مانند برق تابان پس صدا زنند

براو و گویند کیست پروردگار تو و کیست پیغمبر تو و چیست دین تو و چیست
کتاب تو و کیست امام تو پس مؤمن بتوفیق خدا از روی جرأت و توکل
بر حق تعالی گوید که پروردگار من و پروردگار شما و پروردگار همه چیز خداوند یگانه است ... همگنان است
و پیغمبر من و پیغمبر شما محمد است صلی الله علیه و آله که آخر پیغمبران است و دین من
دین اسلام است که خدا دینی بغیر آن قبول نمیکند و کتاب من قرآن است که شاهد
و تصدیق کننده جمیع کتابهای خدا است پس امامهای خود را یک یک ... صلوات الله علیهم
می نماید پس آن دو ملک می گویند راست گفتی تو توفیق یافتی و خدا ترا هدایت کرده است
بسوی دین حق پس گویند نظر کن بجانب پاهای خود پس نظر کند دری بیند که بسوی
جهنم گشوده است گوید انا لله وانا الیه راجعون من این گمان نبردم که اعمالی
نداشتم آن دو ملک گویند که اندوهناک مشو و مترس ای رحمت خدا و شاد و خوشحال
باش که جهنم را از تو گرفت و ترا از جهنم نجات داد حق تعالی خواست بتو بنماید که از چگونه
عذابی ترا نجات بخشیده است بلذت عفو آمرزش خداوند کریم ... ای در
دیدن تو بسته شد و ... خیال آتش نخواهی شد پس نظر کن بجانب سر خود چون
نظر کند دری بیند بسوی بهشت گشوده و قصرها و منزلها و حوریان که برای او در
بهشت مهیا کرده از مرحمت مشاهده نماید چون نظرش بر حوریان افتد اراده نماید که
بر جهد و ایشان را معانقه نماید پس ملکها باو گویند که ای رحمت خدا برادران
و خواهران هست در دار دنیا تا هم برای عقبی نیایند قیامت قایم نگردد و تا

قیامت بسته باشد داخل بهشت خلد نتوان شد بخواب شد و فیروزی مانند دامادی
که در حجله راحت تکیه دهد پس فرشی از بهشت بیاورند و در لحد او بگسترانند
و او را چون بخوابانند که هیچ کودکی در مهد در صحبت پدر و مادر مهربان باکی
استراحت نخوابیده باشد و از خانه او در بهشت نمایند در سوی قبر او بگشایند که
از آن درها شمیم و نسیم و بوهای خوش و دلکش از بهشت در قبر او داخل گردد تا روز
پیوسته مشتاق لقای ثواب الهی باشد و گوید پروردگارا بزودی قیامت را برپا دار تا
بسوی اهل و مال خود برگردم در بهشت جاوید و جمعی را از قیامت نشود آتش جهنم گرداگرد
که هیچ کسی را فرا گیرد جهنم با و احاطه کند لکن بدولت مبارکه [illegible] سوره الم تنزیل سجده و
سوره تبارک الذی بیده الملک تبارک نه او بایستد و مانع شود و الم گوید باش
که من مردم و شفاعت پروردگار عالم برای قوم آورده ام پس زبانه آتش بجانب پا ساق
او میل کند نماز آید و حایل شود و گوید دور شو از حضرت خدا که او نماز گذارنده بود و ترا
از این بدن او راه نیست پس جهنم از جانب سر بسوی او میل کند زکوة مانع شود
و گوید دور شو از ولی خدا که او زکوة مال خود را میداد و ترا از این بدن باید نتوانی
رسید پس جبرائیل از جانب خداوند گوید که شما آتش را از و دور کردید در این وقت من خود را
برای او مهیا کرده ام که او را یاری کنم نزد میزان و نزد صراط و نزد عرض اعمال او بر خدا
و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت شود که چون صباح روز قیامت شود
مؤمن از قبر خود بیرون آید با عورت پوشیده و ترس و بیم از و دور کرده با امن
و امان و بشارت یافته بخوشنودی خداوند منان و راحت و ریحان و حورهای
نیکورویان پس استقبال نمایند او را ملائکه که در دنیا با او همراه بوده اند و حافظ

از

از سر و روی او افشانند و از او در هیچ حال جدا نشوند و ملائکه او را بشارت
دهند و امیدوار گردانند و بد هول از اهوال قیامت که برسد با او گویند ای ولی الله
هذا الیوم بر تو بیمی نیست و اندوهی ما ایم که عملهای ترا در دنیا می نوشتیم و امروز
حافظان و یاوران تو ایم نظر کن این است بهشت که روزی تو گردانیده اند میراث ولکم
بشما بیاد داشته گردها پس او را در جانب راست عرش الهی باز دارند و ندا
مرحبا از جانب حق تعالی با و برسد چون این ندای فرح افزا با و برسد رویش سفید و
نورانی و دلش شاد و خرم گردد و طول قامتش هفتاد ذراع گردد و رویش مانند ماه
شب چهارده منور گردد پس قامتش مانند قامت حضرت آدم علیه السلام گردد و
صورتش شبیه صورت حضرت یوسف علیه السلام در حسن و جمال و زبانش
شبیه زبان حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله در فصاحت و بلاغت و دلش
مانند ایوب علیه السلام پس کریم غفار یک یک از گناهانش را با او بنماید و اقرار کرد
و هر گناهی که او اقرار کرده باشد به سجده شکر الهی آید پس خداوند جبار فرماید که تمام
اعمال او را بدستش دهند چون او از نامه خود نظر کند از بیم اعمال ناپسندیده جمیع
بندهای بدنش بلرزه در آید پس پروردگار قهار او را ندا کند که ای بنده من آن
در این نامه گناهان نوشته ایم که نگاه باشی یا از حسنات تو [illegible]
با نیم [illegible] گوید ای سید و آقای من توئی خداوند عادل و بهترین حکم کنندگان
پس ندا با و رسد که ای بنده من آیا از شرم نکردی و از عقوبت من نترسیدی که
مرتکب معصیت من گردی بنده با نهایت خجالت و شرمساری گوید ای سید

ومولای من بد کرده‌ام وراه خطا پوییده‌ام و تو ای خداوند کریم مرا در میان خلق خود رسوا مکن
در این وقت که همه خلق بسوی من نظر میکنند پس خداوند ستار عیب پوش فرماید که ای بنده
گناهان [illegible] ترا رسوا نکنم پس لطف بی دریغ کریم گناهان او مستور و پوشیده و حسنات
او بر خلایق ظاهر و هویدا گردد و هر کس [illegible] حق تعالی را او [illegible] او گوید ای سید و
آقای من آتش جهنم [illegible] ازاین خجالت و شرمساری پس ندا رسد که جانب حق تعالی
که یاد داری که در فلان روز گرسنه را طعام دادی و عریانی را جامه دادی و احسان
با برادر مؤمن کردی و در بیابان مکه محرم [illegible] و صدای لبیک در دلها بلند کردی [illegible]
از ترس عذاب من چون آب از دیدهای خود روان کردی شبها از ترس عذاب من بیداری
و عبادت میکردی و دیده خود را از خوف عذاب من از نظر بسوی حرام پوشیدی پس ای بنده من
گناهان ترا بخشیدیم و حسنات ترا ثوابهای بسیار عطا کردم پس در آن حال [illegible] کرده و دلش
شاد شود و تاج پادشاهی بر سر او گذارند و او را حلها و زیورهای بهشت محلی گردانند
پس حق تعالی جبرئیل علیه السلام را فرماید که [illegible] مرا [illegible] لوای
شفاعت [illegible] که در دست [illegible] مؤمنان و مؤمنات نماید و از
روی افتخار و بشارت ندا کند هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی
ملاق حسابیه [illegible] نامه مرا [illegible] که خدا [illegible] المقام
محاسبه باز خواهد داشت [illegible] داشتیم پس او در عیشی [illegible] باشد
پسندیده و نیکو پس چون بدر بهشت رسد ملائکه گویند نامه [illegible] خود را بده پس نامه
را [illegible] که در آن نوشته بسم الله الرحمن الرحیم این نامه و فرمان [illegible] است از

خداوند

از خداوند عزیز حکیم برای فلان پسر فلان از پروردگار عالمیان [illegible]
بعد از آن که جمیع اهل محشر بشنوند که فلان مؤمن سعادتمند است [illegible]
شقاوت مبدل نمیگردد و [illegible]
[illegible]
آن درخت دو چشمه جاری باشد پس در یکی از آن چشمه‌ها غسل کند حسن و نضارت
نعیم بهشت بر او ظاهر گردد چنانچه حق تعالی میفرماید تعرف فی وجوههم نضرة
النعیم و از چشمه دیگر [illegible] بیاشامد که او را از جمیع دردها و بلاها که
در دنیا میکشید امان دهد و از تمام کثافتها و کدورتها پاک گرداند چنانچه حق جل و علا
فرموده است وسقاهم ربهم شرابا طهورا پس ملائکه بهشت او را
استقبال نمایند و گویند خوش آمدی داخل شو در بهشت با آنها که همه درخت
ابدی خواهند بود پس بخرامد در خیابانها که از دو جانب آن درختان صف کشیده
باشند که شاخهای بزرگ آنها مانند [illegible] پس ملائکه
با ناقه‌ها و اسبان و حلی و حلل بهشت باستقبال او شتابند و گویند ای دوست خدا
بر هر یک از این مرکبها که خواهی سوار شو و هر حله و زیور که خواهی بپوش [illegible]
خواهی [illegible] پس بر هر مرکب که اختیار نماید سوار شود و هر جامه و زیور که پسندد
بپوشد و ناقه‌ها و اسبان و جامه‌ها و زیورها همه از نور باشند و در میان نور
بخرامد و از هر جانب ملائکه نور و غلمان و کنیزان از نور [illegible] باشند و نور او در
بهشت چندان طلوع کرده که ملائکه متحیر گردند و بیکدیگر گویند که آمدند میهمانان

خداوند عالمیان بردبار آمرزگار پس چون بقصر اول از قصرهای خود رسد که از نقره باشد
و کنگره‌های آن از مروارید و یاقوت پیش زنان او از حوریان از آن قصر مشرف گردند و گویند
مرحبا خوش آمدی حال اراده نماید که در آن قصر نزول نماید ملکی گویند سیر نما که بغیر این قصر
قصرهای دیگر نیز برای تو مهیا گردانیده‌اند حضرت خدا پس از آن قصر بگذرد و سیر نماید تا بقصر
دیگر رسد که از طلا باشد و به مروارید مکلل و مزین که هشت صد زنان او از غرفه‌های قصر جلوه
نمایند و او را مرحبا گویند و تکلیف نزول نمایند چون اراده نزول نماید ملکی گویند
ای ولی خدا سیر نما که دیگر قصرها برای تو مهیا گردیده پس بگذرد تا بقصری رسد که اصلش از یاقوت
سرخ باشد و به مروارید و الوان یاقوت مکلل که هشت‌صد و چهار اراده نزول اجلال نماید
ملکی او را از آن قصر نیز بگذرانند تا به هزار قصر بگذرد که از صفا و لطافت اندرون
آنها از بیرون نمایان باشد و در جمیع قصرها یک چشم زدن مرور نماید و چون بآخر قصرها رسد
سر زیر افکند ملکی گویند چه شده ترا گوید از نور انوار حور و قصور چشمم خیره گردیده [illegible] قصری
عارض شود ملکی گویند ای ولی خدا در بهشت کوری و کری نمی‌باشد پس بقصری که از اندرون
آن بیرونش نمایان و از بیرونش اندرونش نمایان و خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی
از مروارید و خشتی از یاقوت [illegible] و در میان خشتها مشک ریخته باشند و کنگره‌های
آن [illegible] و به هر جانب که نظر کند عکس حور را در در و دیوار مشاهده نماید
پس حضرت فرمودند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله حسن و جمال و لطافت و
کمال حور عین را بیان میفرمودند ام سلمه رضی الله عنها گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله
آیا ما که زنان دنیائیم فضیلت و زیادتی بر حوریان داریم یا ایشان بر ما حضرت فرمودند که
شما نیکوتر خواهید بود بسبب انواع از نماز و روزه و عبادات که بر شما ظاهر خواهد بود مانند فضیلتی
که ابره جامه بر آستر داشته باشد و حضرت فرمودند که حق تعالی حوریان را با درختان بهشت
آفریده و ایشان را برای شوهران ایشان که در دنیا آفریده در قصرها و خیمه‌های ایشان که

گردانیده

گردانیده حق تعالی در صفت حور که مقصورات فی الخیام و هر یک هفتاد حله پوشیده اند
و سفیدی ساق ایشان از زیر هفتاد حله پیدا مینماید مانند شراب سرخ که در میان آبگینه سفید
بنماید یا رشته سفید که از میان یاقوت سرخ ظاهر شود و از جماع هر یک لذت صد مرد دریابد
که هر یک چهل سال خواهش مجامعت داشته باشد و هر شب بکر باشند و ایشان همیشه
جوان اند و همه خوشخلق اند و همیشه باکره اند و بعد از هر مجامعت بکارت ایشان عود
مینماید و چنان اند که خدا در قران مجید ایشان را وصف نموده فیهن خیرات حسان
یعنی نیکو اخلاق و نیکو رویند لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان یعنی مس نکرده ایشان را
هیچ کس نه آدمی و نه جنی کانهن الیاقوت والمرجان یعنی ایشان در صفا مانند یاقوت اند
و در سفیدی مانند مروارید و [illegible] که در بهشت نهری هست که در دو طرف آن کنیزان بسیار
ایستاده اند پس پروردگار مهربان امر فرماید ایشان را که بشنوانید بندگان من تمجید
و تسبیح و تحمید مرا پس ایشان صدا بلند کنند به سرود و الحان و نغمات و ترجیعات
که خلایق هرگز مانند آن نشنیده باشند پس بطرب آیند اهل بهشت که استماع آن
نغمات و بدرستی که ولی خدا در [illegible] با زنی از زنان خود مشغول صحبت دلنواز با انواع نعمتهای
بهشت متنعم باشد زنی از حوریان که در حجاب عزت محتجب باشد [illegible]
و نداند که از زنان اوست نقاب حجاب از چهره برکشد چون آفتاب از غرفه خود روی
خدا مشرف گردد و پرتو خورشید جمال او جمیع قصور و منازل ولی خدا مملو از نور گرداند
مومن گمان کند که تجلی نور حق جانب بالا نظر افکند نظرش بر زنی افتد که مانند آن ندیده باشد
دل بشعاع جمال او [illegible] حیران گردد پس حور او را ندا کند که ای ولی خدا آیا وقت آن نشد که [illegible]
بر ما افکنی ولی خدا گوید تو کیستی گوید من آنم که حق تعالی مراد در قران مجید اراده کرده است
که لهم ما یشاؤن فیها ولدینا مزید یعنی برای ایشان هر چه خواهند در بهشت [illegible]

ونتوبا برا که کسی از زنان دنیا نعمتهاست که بخاطر ایشان خطور نکرده است پس با او جماع کند
در قوت صد جوان و یک معانقه با او در مدت مقدار سال [illegible] و متحیر باشد که نظر
بکدام عضو او افکند بروی او یا بر پشت او یا بر ساق و بر هر عضو او که نظر کند از شدت
نور و صفا روی خود را در آن مشاهده نماید در این حال زنی دیگر برو مشرف گردد
خوش روتر و خوشبوتر از اول او را ندا کند که ای ولی خدا هنگام آن نشده
که از ما نصیب [illegible] بسوی ما [illegible] تو [illegible] گوید من آنم که خدای رحیم در قرآن کریم
ایشان گفته است که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون
یعنی پس نداند هیچ نفسی آنچه پنهان مقرر کرده شده خداوند رحمن برای ایشان از آنچه
موجب روشنی دیده ایشان گردد بپاداش آنچه کرده اند در دار دنیا پس حضرت فرمود که
هیچ مؤمن داخل بهشت نمی شود مگر اینکه خدا دهد او را پانصد حوری با [illegible] عطا نیز باید که با
هر حوری که با هر حوری [illegible] غلام و هفتاد کنیز باشد که هر یک مانند لؤلؤ منثور و لؤلؤ
مکنون یعنی چنانچه در قرآن مجید با این دو چیز ایشان را تشبیه نموده یعنی مروارید پرا
کنده شده از [illegible] و مروارید مکنون یعنی در میان صدف پنهان
که دست بآن نرسیده و دیده او را در نیافته و هر کس را هفت قصر بخشند که در هر قصری هفتاد
فرش گسترده [illegible] حور نشسته باشند [illegible] سیاه چشمان یا کشاده چشمان
و در زیر قصرها و خانهای ایشان انواع نهرها جاری شده از آنها که خداوند حمید در قرآن
مجید یاد فرموده است انهار من ماء غیر آسن یعنی نهرها از آب صافی که هرگز رنگ و مزه
و بوی آنها متغیر نگردد و گل آلود نشود و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و نهرها از شیر
که از پستان حیوان بدر نیامده که مزه آنها متغیر گردد در مرور زمان و انهار من
عسل مصفی و نهرها از عسل صاف که شده از موم و کثافات حضرت فرمود که
یعنی از شکم زنبور بیرون نیامده که محتاج بصاف کردن باشد و انهار من خمر لذة للشاربین
و نهرها از شراب ناب که لذت بخشد آشامندگان را و در آن تلخی و بد بوئی و خمار

مستی و خمار نباشد حضرت فرمود که یعنی شرابها که بر در [illegible] و با خود
نقش را [illegible] باشند پس هرگاه که مومنی خواهش طعام نماید مرغان سفید از هوا بزیر آیند
و بریان شوند که ایشان بقدر خواهش خود تناول کنند پس باز بهوا پرواز کنند
و اگر خواهند نشسته بخورند و اگر خواهند [illegible] و اگر خواهند خوابیده [illegible]
میوه نمایند و درختان بر زیر آورند که از هر میوه که خواهش کنند تناول نمایند [illegible] باز
شاخهای خود را [illegible] و ملائکه بر ایشان داخل شوند از هر دری از درهای قصرهای
ایشان و گویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار یعنی سلام بر شما از جمیع
اهوال و مکاره برای شما حاصل است در این خانه جاوید بسبب آنچه صبر کردید در دار دنیا
بر مشقت طاعات و ترک معاصی و آزارها که از دشمنان کشیدید پس نیکو عاقبت
خانه ایست این دار نعیم ابدی برای شما پس در اثنای این احوال صدا [illegible] از زیر عرش الهی
بشنوند که ای اهل بهشت چگونه می بینید محلهای بازگشت خود را گویند [illegible]
محلهای بازگشت ما نیکو محلهای بازگشت است و ثواب ما بهترین ثوابها است ولیکن ما را
وعده وصال و رضا و خوشنودی خود داده بودی و تو خلف وعده نمی نمائی پس حق تعالی امر
نماید [illegible] از پیش [illegible] حجابها را [illegible] برای دوستان خدا حاضر نمایند
و بوستانها جامها و حلل بسیار برای آنها [illegible] و اسبان [illegible] و در سایه درختان
سیر کنند تا منتهی شوند بدار السلام که خانه رضا و خوشنودی خدا است و خانه
نور و بها و دار سرور و کرامت است [illegible] اعلا استماع کنند [illegible] انوار جلال
عظمت برای ایشان جلوه نماید [illegible] خدا را ملاقات [illegible] پس [illegible] انوار
عظمت [illegible] بسجده در آیند و گویند ای خدا [illegible] میدانیم ترا
از آنکه عبادت [illegible] ملاقات [illegible] خطاب از جانب رب الارباب رسد که ای بندگان
مرا [illegible] که این خانه [illegible] است [illegible] و نعیم و لذت است

نعمتها و شفقتها را از شما برداشته‌ام جمیع را از نجده بر دلها نور دوهای ایشان هفتاد
برابر مضاعف شده پس ایشان از حضرت اعلا ندا رسد که ای ملائکه فراش ایشان را طعام دهند
پس الوان طعامها را حاضر سازند که هرگز در بهشت مثل آنها ندیده باشند بشیرینی عسل
و سفیدی برف و نرمی مسکه چون ایشان از آن طعامها تناول نمایند بیکدیگر گویند که آن طعامها
که در بهشت تناول میکردیم در جنب این طعامها مانند خواب پریشان است پس باز ندا
رسد از جانب رب اعلی که ای ملائکه مهمانان مرا شراب دهید پس شرابها برای ایشان حاضر
گردانند که هرگز در دنیا نشنیده باشند پس بهار رسد که ایشان را خوشبو گردانید پس شمیمی از زیر
عرش آید ساطع گردد در نهایت بوی خوش و خوشبوئی و از آمیزه مانند چون شعطر گرداند
ندا رسد با ایشان که برگردید بسوی زنان خود که پروردگار او وعده برای ادراک این رحمه
رفیعه مقرر فرماید ندا رسد که در هر جمعه شما را بایی کرامتی اقرار میکردانم و چون هر روز آخرت برابر
هزار سال دنیاست از جمعه تا جمعه دیگر هفت هزار سال است و چون برگردید در بهشت بیک ... از سبزی
می‌نهند که در میان آن هفتاد حله باشد که نظر کنندگان مانند آنها ندیده باشند چون از منزلها
و یکی خدایم از غلامان مبادرت مینمایند که بشارت او را بزنان او رسانند پس او با استقبال
آید و بر در قصر بایستد چون باو نظر کند از تضاعف حسن و جمال او از آن شعف سعد چون بشنوند
گویند ای حبیب من از نزد ما رفتی این حسن و جمال نداشتی گوید که از انوار جلال این
حسن و جمال بر ما عارض شد پس چون مؤمن نظر کند بحوریه گوید که ای محبوبه من حسن ترا چرا افزون شد
گویند از انوار تو در ما جلوه کرد حسن ما نیز هفتاد برابر مضاعف شد پس او در خیمه بکبار در بر کرده
و بصدای بلند خداوند مجید را شکر کنند و گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن — اذهب ص
ان ربنا لغفور شکور یعنی حمد و سپاس خداوندی را سزاست که برداشت از ما غم و الم
و اندوه را بدرستی که پروردگار آمرزنده گناهان است و جزا دهنده مطیعان است و چون
کرم و جلال مغفران را ... وصال طلب بینند شخصی با وکرانی عظیم از ملائکه میرسد و نور او
در پیش روی او نمایان ... اهل بهشت گردنها بلند کنند و گویند کیست این شخص برگزیده
خدا ملائکه گویند اینست که خدا بدست خود او را آفریده و از روح برگزیده خود در او دمیده

پس ص

واورا

و او را اسم عظیم تعلیم کرده است این حضرت آدم است که بساط بارگاه عزت و جلال
سیر میکند پس دیگری با شکوه عظیم و فوجی بسیار از ملائکه و انوار بیحد و احصا پیدا شود
اهل بهشت پرسند این کیست ملائکه گویند که این نوح پیغمبر خداست پس دیگری با کمال عظمت
پیدا شود و افواج ملائکه بر او و از شعله ... گسترده انوار او در پیش رویش
روان پس اهل بهشت سر از غرفها بیرون کنند و پرسند که این کیست گویند ابراهیم
خلیل است پس شخص دیگر ظاهر شود با انوار بسیار از ملائکه و انوار بسیار در پیش رویش
پرسند که این کیست ملائکه گویند که این موسی بن عمران است که حق تعالی او را کلیم الله
بدلها آنچه طلب کنید از ما شخص دیگر پیدا شود با ملائکه بیشمار و انوار بسیار پرسند کیست
گویند عیسی روح الله و کلمه الله است پس شخصی دیگر پیدا شود با شوکت و مهابت عظیم و مضاعف برابر
آنچه با جمیع پیغمبران پیش همراه بوده باشد او همراه باشد و انوار بسیار رحمت پیش روی
او روان باشد اهل بهشت را از دهشت عظیم عارض شود و گردنها بلند کنند و پرسند که این
کیست ملائکه گویند اینست برگزیده محبوب خدا اینست امین بر رسالت حق تعالی امت
بهترین فرزند آدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که او را خداوند جلال المجلس
قرب و وصال طلبیده و او را رخصت دخول خلوت خانه خاص عظمت داده پس دیگر پیدا شود
با جمال شوکت و عزت ملائکه ... اهل بهشت پرسند که این کیست گویند
برادر رسول خدا در دنیا و عقبی و خلیفه خدا علی بن ابی طالب علیه السلام و همچنین
یک یک از ائمه علیهم السلام را تا آخر ایشان و جمیع پیغمبران و صدیقان و اوصیای پیغمبران و
شهیدان که ... تا ابد در فردوس اعلی و مجلس خاص قرب حق تعالی حاضر شوند پس از انبیا
منبرها از نور و برای صدیقان کرسیها از نور که از زر برای شهیدان ... نور ... حق تعالی
خطاب کند با ایشان را از غایت لطف و مرحمت که مرحبا خوش آمدید ای بندگان من
کنندگان من ... مقربان درگاه من ای ملائکه من ایشان را طعام دهید

که بسیار زمانها مردم طعام خواهند و ایشان را گرسنگی نرسد و مردم سیراب نشوند و ایشان
تشنه و مردم خواب نمایند و ایشان بعبادت سر پا ایستاده و مردم ایمن بوده و ایشان
از دشمنان خایف و ترسان پس بانواع نعمتهای که نزد ایشان حاضر گردانند که مانند آنها
کسی ندیده باشد از عسل شیرین تر و از مشک نرم تر و از برف سفید تر پس ندا رسد که میوه
برای ایشان بیاورید و الوان میوه ها بیاورید که بخاطر ایشان خطور نکرده باشد و خصوص [illegible]
که یکی از آنها در بهشت اگر در دنیا میان خوشی منعقد یکدیگر را نپسندند پس خطابی ملیکه را
خلعتهای که [illegible] بپوشند پس حله ها از درخت از بهشت برای ایشان بیاورند که از انوار خداوند
رحمان صیقل یافته باشد و بر ایشان بپوشانند پس خطابی که ایشان را خوشبو گردانند
پس نسیمی از زیر عرش بر ایشان بوزد که نور جمال ایشان زیاده گردد پس انوار جلال الهی بر ایشان
متجلی شود و سجده ابد کنند که سبحانک ما عبدناک حق عبادتک یا عظیم پس خطابی رب الارباب
با ایشان رسد که شما را هر روز جمعه رخصت دخول مجلس خاص خود دادیم و از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که بهشت حرام است بر پیغمبران تا من داخل
بشوم و حرام است بر امتها تا شیعیان اهل بیت من داخل شوند و فرموده که [illegible]
جانب و علاوه در قیامت ندا کنند مومنان را که داخل بهشت شوید به رحمت من و نجات یابید از آتش
جهنم [illegible] نعمتهای [illegible] زیبا [illegible]
[illegible] که در دار [illegible] بهشت [illegible]
قامت ایشان [illegible] ذراع گردانند بطول حضرت آدم علیه السلام و هیات ایشان در جوانی
مانند حضرت عیسی علیه السلام نمایند و لسان ایشان بلسان حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله
بلغت عربی [illegible] و در حسن و جمال مانند حضرت یوسف علیه السلام باشند که [illegible] نور
از رخسار ایشان ساطع باشد و دل ایشان مانند دل حضرت ایوب علیه السلام از حسد و کینه و صفات
ذمیمه پاک گردد و باز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که [illegible]
بهشت مخصوص مقربان است چنانچه حق تعالی فرموده است و لمن خاف مقام ربه جنتان
یعنی برای کسی که بترسد از حساب و عذاب پروردگار خود دو بهشت است پس حضرت فرمود که مراد کسی است که
مشغول شد از شهوات دنیا که او را دو دهد [illegible] حق تعالی را [illegible] گناه کند و پیرامون [illegible]

معصیت

11

معصیت نکرده و خوف آلهی بروی غالب باشد پس فرموده بهشت سابقان و صدیقان و مقربان است
و دو بهشت دیگر برای سایر مومنان است چنانکه فرموده است و من دونهما جنتان یعنی پایین
تر از این دو بهشت دو بهشت دیگر هست حضرت فرموده که هست تر بجنب فضیلت مراد است
نه بحسب مکان یعنی در خوبی پایین تر است [illegible] دو بهشت [illegible] و اصحاب الیمین است یعنی شیعیان
امیرالمومنین و ائمه طاهرین علیهم السلام که در قیامت نامه اعمال را بدست راست ایشان دهند
و ایشان را در جانب راست عرش باز میدارند و نام یکی از این چهار بهشت جنة النعیم است و نام دیگری
جنة المأوی و در چهار بهشت انواع میوه ها بعدد برگ درختان و ستارها که [illegible]
بر حصار آنها کشیده شده که طولش پانصد ساله راه است و یک خشت آن از طلاست و دیگری از نقره و دیگری
از مروارید و دیگری از یاقوت و بعوض گل در میان خشتها مشک و زعفران بکار رفته و کنگره های آن از نور است
و خاک آن که میدرخشد و در و دیوارش از نهایت جلا و صفا عکس رو مینماید و بر آن حصار هشت دروازه
هست که هر دروازه دو در دارد و هر دری پانصد سال راه است [illegible] آب روان و جویهای
راه و زمین بهشت بجای سنگ نقره صاف است و خاکش ورس و زعفران است و ورس علفی است
خوشبو مانند زعفران و خاک آن بر آتش مشک و سنگ ریزه آتش مروارید و یاقوت است و تختهای
آن از مروارید و یاقوت است چنانچه حق تعالی فرموده است [illegible] موضونة بر کرسیها تکیه کرده اند
که میان آنها را بافته اند حضرت فرموده که یعنی [illegible] از طلا که بها [illegible] مروارید و یاقوت
بافته اند و بر آنها حجله ها از مروارید و یاقوت نصب کرده اند [illegible] و از حور تعبیر است [illegible] بر روی
آن حجله ها فرشها بر روی یکدیگر افکنده که از ارتفاعش بقدر شصت غز و از عرض [illegible] ست چنانچه
حق تعالی فرموده است و فرش مرفوعة و فرموده است که علی الارائک ینظرون حضرت فرموده که مراد
از ارائک آن کرسیها و تختهاست که حجله ها بر آنها ترتیب داده اند و مومنان بر آنها تکیه نموده اند
و بسوی جمیع بهشت و نعمتهای آن نظر میکنند پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
است که نهرهای بهشت بر روی زمین جاری میشود به اینکه نهر حفر کرده باشند و از برف سفید تر و از عسل
شیرین تر و از مسکه نرم تر و گل نهرها از مشک ناب است و سنگریزه آنها از مروارید و یاقوت و بهر
جانب که دوست خدا که اراده مینماید آن نهرها جاری میگردند و از جمیع اهل دنیا را از خلیفان

و آدمیان در پرتو ضیای کمر و خلخال خیزد انعقادی از خوانند و آتش میدهند و حلل و زیور نفای او حاصل است
که بهر سوی که از آن باشد و هیچ کم نغمتهای او و کم نشود و در میوه که نخلهای بهشت است ساقش از طلای که آن است
پوست ساق از زبرجد سبز است و شاخهایش از مروارید سفید و برگهایش از حلّه‌های سبز و طلعش از نقره
سفید تر و از عسل شیرین تر و از مسکه نرم تر است و دانه ندارد و طول هر خوشه دوازده ذراع است و از بالا
تا پایین بر روی هم بافته شده و هر قدر که از آن میبرند در ساعت دیگر میروید چنانچه حق تعالی فرموده است لا
مقطوعة و لا ممنوعة یعنی در بهشت فاکهه بسیار است که نه قطع میشود و نه ایشان را منع مینمایند از تناول آنها
پس حضرت فرموده که رطب بهشت بمقدار سبوهای بزرگ است و موز و انارش بقدر دلوهای بزرگ و شانهای
ایشان از طلاست و مجمرهای ایشان از در و مروارید و حق تعالی فرموده طوبی لهم و حسن مآب طوبی از برای ایشان است
و نیکو مآب و مرجع حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که طوبی نام درختی است در بهشت که اصلش
در خانه محمد است صلی الله علیه و آله و اگر غرابی از اصلش و شاخش پرواز کند پیش از آنکه شاخهایش برسد [illegible]
بمیرد و بر هر یک از برگهای آن ملکی نشسته است که ذکر میکند خدا را و در بهشت هیچ خانه نیست که از آن درخت شاخی
در آن نباشد و شاخهای آن از بیرون حصار بهشت دیده میشود و آنچه خواهند اهل بهشت از حلیه و حلل و میوه
از آن درخت حاصل میشود و آنچه از آنها بهره میبرند حق تعالی اهل ایمان را از بسیار دادند بسبب آنکه در دنیا مال از حلال
کسب کرده بودند و در راه حق صرف میکردند و زیاده از مال خود برای خود پیش فرستادند [illegible]
حدیث دوم روایت از شیخ سعید مفید رضی الله عنه در کتاب اختصاص بسند معتبر از جابر جعفی از [illegible]
مقتدای احباء منبع مفاخر و مفاخر امام محمد باقر صلوات الله علیه و علی آبائه روایت کرده است که چون
حق تعالی اراده نماید که روح کافر را قبض نماید ملک موت را امر نماید [illegible]
که انعام کنم بر او در دار دنیا بانواع نعمتها و او را دعوت کنم بسوی دار السلام که بهشت است و او [illegible]
و بر نار کفر و کافر شد و بنعمتهای من [illegible] پس روح پلید او را قبض کن و بسوی جهنم انداز پس ملک موت
بسوی او آید با روی ترش و ناخوش دیدهایش مانند برق رباینده و صدایش مانند رعد در هم شکننده
و رنگش مانند شب تار و نفسش مانند زبانه نار سرش در آسمان اول و یک پایش در مشرق و پای دیگر
در مغرب و پاهایش بر روی هوا و سیخی در دست داشته باشد که شعبه‌های بسیار در آن باشد و با پانصد نفر از
اعوان که با او فرود آیند و تازیانه‌ها در دست داشته باشند که از میان جهنم بر داشته باشند و آتش
جهنم از آنها مشتعل باشد و پلاسی سیاه و اخگری از جهنم با خود بیاورد پس ملکی از خازنان جهنم

کمر او را

۱۲

کمر او را بتازیانها کوبند بر او داخل شود و شربتی از حمیم دهد که طعام او در جهنم پیوسته از آن آتش بر
نشیند باد اجل جهنم بسوی حجره نظر کرده آن با سعادت بر ملک موت افتند دیده‌اش بر آن ماند و
عقلش پرواز کند و خطاب نماید بملک موت و استغاثه نماید که مرا بدنیا برگردانید ملک موت
در جواب گوید کلا انها کلمة هو قائلها نخواهد شد [illegible]
و اضطراب میکنند و فایده نمی‌بخشد پس گوید ای ملک موت [illegible]
و عشیره چه شد و آنچه داشتم در دار دنیا ملک گوید آنها بدیگران گذاشتی و خود تنها بسوی
آتش جهنم آمدی پس آن سیخ را بر او بزنند که شعبه‌های آن در جمیع رگها و مفصلهای او بند
شود پس بکشد آن سیخ را و روحش [illegible] پس روحش از جانب پاهای او [illegible]
او را که حرکتی نتوانند کرد [illegible] اعوان خود را که آن تازیانه‌ها آتش بار [illegible]
آورده پس سکرات مرگ را با او بچشانند و چنان سیخ روح او را مانند سیخ [illegible] شعبه که از هر
تر برون کشند پس آن سیخ را از بدن او بر کنند که آن شعبه‌های جان او را با جمیع
رگها و اعضا و بندهای بدن او بکشند و بحلقوم او رسد و ملائکه تازیانه‌ها بر او زنند بر رو
و بر دبر او چنانچه حق تعالی میفرماید ولو ترى اذ يتوفى الذين كفروا الملائكة يضربون وجوههم
وادبارهم وذوقوا عذاب الحريق یعنی اگر ببینی وقتی را که ملائکه قبض روح
کافران میکنند میزنند رویهای ایشان را و دبرهای ایشان را یا پشت سرهای ایشان را و
میگویند بچشید عذاب آتش سوزنده را و ملائکه گویند ایشان را از روی عنف و شدت که
بیرون کنید جانهای خود را چنانچه حق تعالی فرموده است ولو ترى اذ الظالمون في
غمرات الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم
اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير

الحق و کنتم عن آیاته تستکبرون یعنی و اگر ببینی وقتی که ظالمان و ستمکاران در سکرات
و شدتهای مرگ باشند و ملائکه دستها گشاده باشند بقبض روح ایشان و گویند بیرون
کنید جانهای خود را امروز جزا داده میشوید عذابی را که موجب خواری [illegible] و مر
برای شما بسبب آنکه میگفتید بر خدا ناحق و بودید تکبر کنندگان از قبول آیات خدا و ایشان
بابی است [illegible] یوم یرون الملائکة لا بشری یومئذ للمجرمین و یقولون
حجرا محجورا یعنی روزی که ببینند ملائکه مرگ را بشارتی و خوشحالی نخواهد بود آن روز
گناهکاران و کافران و گویند ملائکه بایشان که حرام است برای شما بهشت [illegible]
شدن آن و فرمود که چون روح [illegible] آورده [illegible] او را ایمان [illegible] و سندان [illegible]
همه را در [illegible] از اطراف انگشتان او تا دیدهای او [illegible] گردد
که جمیع اهل آسمانها ازان متأذی گردند و گویند لعنت خدا بر روح کافر
بدبو که از دنیا بیرون رفت پس لعنت کنند او را و [illegible] لعنت کنندگان
پس چون روح او را بسوی آسمان اول بالا برند درهای آسمان را بروی او ببندند چنانچه
خدای عز و جل در قرآن فرموده لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون
الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط [illegible] درهای آسمان
و داخل بهشت نمیشوند تا داخل شود شتر در سوراخ سوزن یعنی چنانچه این محال است
آن نیز محال است پس ندا از ملاء اعلی در رسد که [illegible] پلید [illegible] از خود
که از [illegible] و در زمین [illegible] و از [illegible]
بیرون می آورم مرتبه دیگر پس روح او را [illegible] که از [illegible] جنازه او را
بر دارند [illegible] زمین [illegible] و هم گویند خداوندا
او را در میان ما جا مده [illegible] در آن [illegible]
و چون جسد او را در لحد که از زمین [illegible] نماید [illegible]

وفی

خوش نیامدی ای دشمن خدا تو چه بر پشت ما راه میرفتی ترا دشمن میداشتیم و امروز که در شکم
من در آمدی دشمنی من نسبت بتو زیاده شد بعزت پروردگارم سوگند که بدی خواهم کرد و
[illegible] ترا و بر تو تنگ گردانم جای ترا و وحشت دهم مکان ترا و بر خلاف طبعهای تو
بعمل آورم و برای تو گودالی باشم از گودالهای جهنم پس منکر و نکیر در قبر او در آیند با
رومهای سیاه و چشمهای کبود [illegible] قبر را [illegible] بشکافند و در میان موهای خود راه روند
و صداهای ایشان مانند [illegible] و [illegible] ایشان مانند رعد بلند آواز باشد
و دیدهای ایشان مثل برق لامع [illegible] براو زنند که جانش [illegible] آید و گویند
که کیست پروردگار تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و چیست کتاب تو و کیست امام تو
او در جواب گوید که نمیدانم گویند [illegible] شک داشتی و در آنجا [illegible]
نداند و [illegible] پس گرزی براو زنند که صدای آن [illegible] از مشرق و
مغرب [illegible] بشنوند بغیر از جن و انس [illegible] در [illegible] و از شدت
آن صدا ماهیان دریاها و [illegible] و [illegible] پس خدا
براو مسلط گرداند [illegible] مار سیاه ازرق را که [illegible] ساعت
ساعت او را عذاب کنند بسبب کارهای بد [illegible] از مردم پنهان [illegible]
[illegible] از رحمت خدا [illegible] ملک [illegible]
براو [illegible] آهن در دست [illegible]
روز قیامت [illegible] آتش در قبر او مشتعل گردد [illegible]
و در آن حال منادی او را ندا کند که [illegible] عذاب و [illegible]

و زنجیر آتش فرو برد بسوی آتشی که هرگز خاموش نخواهد شد پس بیرون آید از قبر با روی سیاه
و دیدهای کبود و بینی دراز سر زیر افکنده با خاطر غمگین و از زیر چشم دزدیده نظر بجانب راست و چپ کند
از ترس و هراس پس عملهای خبیث او بصورت زشتی بیاید و بگوید بخدا سوگند که تو بسوی طاعت خدا
دشوار میرفتی و بسوی معصیت حق تعالی مبادرت مینمودی و در دنیا تو بر من سوار بودی و من مرکب تو بودی امروز
میخواهم من بر تو سوار شوم و بکشم ترا بسوی آتش جهنم پس بر دوشهای او سوار شود و پا بر او زند و را
او ساق بلند کرده بسر برند چون نظر کند بسوی ملکی که برا و مستعد کرده اند با زنجیرها و غلها و لباسها
نفس او بند از بسیاری از خشم و غضب او گوید ای ربی کاش نامه مرا ندادندی و نمیدانستم
حساب من چیست کاش ... و کاش زنده نمیشدم هیچ فایده نبخشید بمن آنچه داشتم از مال و اولاد
و اتباع سلطنت و استیلای من هلاک و ضایع شد پس خداوند جلیل جبار ندا کند که بیایید
او را ببرید بسوی آتش پس زمین در زیر پای او آتش سوزان گردد و آفتاب در بالای سر آتش گردد و فلک
بیاید و بپای او احاطه کند او فریاد کند که وا عقوبتاه آتش بنجر آید و در جواب او بگوید که خدا
کار کند با شتابهای تر اگر ... از طاعت آن دور بود پس ملکی بیاید و سینه او را سوراخ
کند تا آتش در دست چپ او را از آن سوراخ بیرون کند در پشت سر پس نامه عملش بپرواز
کند از پشت سر و بدست چپ او آید پس گوید بخوان نامه عملت را گوید چگونه بخوانم که نامه
در پشت سر مست و آتش جهنم در پیش روی من پس ندا رسد از خدای جبار که گردن و گوشهایش را درهم
بشکن و پاهایش را ... پس فرماید خذوه فغلوه بگیرید او را پس غل کنید
او را پس در آتش عظیم جحیم او را ببندید از ... پس ندا رسد هفتاد هزار ملک در نهایت غلظت
و شدت مبادرت نمایند بسوی او از برای تعظیم امر خداوند قهار پس بعضی گوشتش را بکنند
و بعضی ریش و بعضی استخوانهایش را پس کافر گوید آیا بر من رحم نمیکنید گویند ای شقی چگونه ترا
رحم کنیم و حال آنکه بدبخت تو مرتبه ایست که رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوند عالمیان

ترا رحم نمی کند ای شقی از این آزارها بفریاد آمده پس چگونه خواهد بود حال تو در وقتی که ترا
در میان جهنم افکنیم پس ملکی دیگر بر سینه او زند و او را در میان آتش افکند پس هفتاد سال
در درکات فرو رود و پیوسته گوید ای کاش اطاعت خدا و رسول کرده بودم و اگر کافر بوده است پس ...
از کبریت در جای چشمهای او بندند که در روی او شعله در گیرد و شیطانی از عقب راه او با او
قرین کرده اند و حق تعالی هفتاد پوست در بدن او خلق نماید که هر پوستی چهل
ذراع باشد بذراع ملکی که او را عذاب کند و مابین هر دو پوست فاصله چهل ذراع باشد
آنها پر شود از مارهای آتش و عقربهای آتش و کرمهای آتش و ریش مانند کوهی عظیم باشد و دو لب او
کوه ورقان که کوهی است در مدینه و لبهایش از لبهای فیل دراز تر شود که در میان آتش کشد
و گوشهایش فراخ چاه عمیق گردد و در میان آنها سرا پرده ها از آتش باشد و از آتش از در پیش
بسوی دماغش مشتعل باشد و بعد در کار اندکات جهنم که رسد او را هفتاد زنجیر زنند
که هر زنجیری هفتاد ذراع باشد و در میان هر ذراع حلقه ها بعدد قطرات باران باشد و اگر یک
حلقه از آنها را بر روی کوهها فرو گذارند همه را بگدازد این است که حق تعالی فرموده ثم فی
سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه یعنی در زنجیری که درازی آن هفتاد ذراع است
او را در آورید و حضرت فرمود که پس او را هفتاد پیراهن پوشانند از قطران جهنم و قطران
روغنیست بسیار بدبو و غلیظ و چسبنده و بسوزند که بر بدن شتر گر میمالند و رنگ آن سیاه
آتش فرو گیرد چنانچه خدا در قرآن فرموده است سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار
و در بدنش بقدر انگشتی نباشد مگر آنکه در آن حلقه از آتش بسته شود و در پاهایش زنجیرهای آتش
و در سرش تاجی از آتش شصت ذراع و در سرش سیصد و شصت سوراخ بود که ...
از آنها دود بیرون آید از هر جانب و مغز سرش بجوش آید و بر روی ششهایش جاری گردد و سیصد و شصت

نهر از چرک و ریم و قیح و صدید از تن پلیدش جاری گردد و بالای چاهش را چندان تنگ باشد
مانند نیزه و در میان آنها پس از تنگی نفسها برایشان و بوی بد و سیاهی و تاریکی و زبانهها
و صداها و فریادها و روهای ایشان سیاه و تیره گردد و کرمهای بدنهای ایشان بزرگ شوند و
چنگالها مانند چنگالهای گربه و عقاب [illegible] باشند که گوشت و استخوان ایشان را بکنند و خورند
و [illegible] از ایشان [illegible] و خوردن و [illegible] میدهند بعوض آنها [illegible] باشند پس ملک دسته [illegible]
او زنند و او را سرنگون در درکی دیگر افکنند پس هفتاد هزار سال دیگر از سر رود تا بجهنم رسد
و حطمه او را و شیطان او را [illegible] و با شیطان در یک زنجیر باشند هرگاه شیطان نظر
از روی قبیح او کند رو ترش کند پس کافر با شیطان یا لیت بینی و بینک بعد
المشرقین فبئس القرین ای کاش میان من و تو دوری از مشرق تا مغرب
پس بد قرین و همنشینی بودی تو مرا پس گوید [illegible] تو چون تو مرا اگراه کردی قدری که عذاب مرا
تو بردار شیطان گوید ای شقی چگونه مرا از تو چیزی از عذاب بردارم و من و تو امروز در
عذاب با هم شریکیم پس [illegible] ملک عذاب گرزی بر سر او زنند که هفتاد هزار سال دیگر در درکات
جهنم فرو رود تا بجحیم رسد [illegible] تسقی من عین آنیه
حضرت فرموده که آن چشمه ایست که گرمی و تلخی آن بنهایت رسیده است و بر آن آتش [illegible]
از روزی که خدا جهنم را آفریده است همه چشمههای جهنم [illegible] در
و هنوز در جوش است از شدت حرارت پس ملکی گویند ای گروه اشقیا [illegible] بیاشامید و [illegible]
چشمه [illegible] و امتناع نمایند ملکی گرز بر ایشان زنند و گویند ذوقوا عذاب
الحریق بچشید عذاب آتش سوزنده را این عذابها بسبب آن عملها است که [illegible]
[illegible] فرستادهاند و نیست [illegible] ستم کننده [illegible] پس کافر را [illegible]
بیاورند [illegible] از آتش [illegible] بیاورند لبهای [illegible] و گوشتهای [illegible] ایشان [illegible]

از

۱۵

[illegible] و چرک و [illegible] از آن در شکم ایشان داخل شود آنچه در شکم ایشان است [illegible] و
گداخته شود و از [illegible] ایشان بیرون آید و پوستهای ایشان بگدازد پس گرز دیگر بر او زنند که هفتاد
هزار سال دیگر در درکات جحیم فرو رود تا بسعیر رسد در آنجا آتش جهنم بر روی ایشان
مشتعل گردد و از زبانه آتش دیدههای ایشان کور گردد پس گرزی بر او زنند که هفتاد هزار
سال دیگر فرو رود تا بدرخت زقوم رسد و آن درختیست که از اصل جحیم و بیخ جهنم میروید
میوه آن درخت در قبح منظر و [illegible] مانند سرهای دیوان است و برای آن درخت هفتاد
شاخ از آتش هست و در هر شاخ هفتاد هزار میوه هست که هر یکی در قباحت منظر و
بوی بد بسر شیطان میماند و آن درخت بر روی سنگ بسیار [illegible] و [illegible] باشد
مانند آینه و از اصل آن سنگ تا بیخ درخت هفتاد هزار سال راه باشد و شاخهای
آن درخت از [illegible] آب [illegible] و برگها و میوههای آن از آتش [illegible] پس ملکی با او گویند و جبر نمایند
که بالا رود و با [illegible] بلغزد و بزیر آید پس هفتاد [illegible] سال در این عذاب و شدت و تعب باشد
تا با صاحب زقوم رسد [illegible] میوه از آن بدهان که از [illegible] تلخ تر و از مردار گندهتر و از آهن سختتر
باشد و چون در شکمش در حال [illegible] بجوش آید مانند آب جوشان [illegible] نماید پس [illegible]
زنند و حسرت برند بر طعامهای [illegible] که در دنیا [illegible] و [illegible] آن نعمتها [illegible]
و در [illegible] این حال ملکی ایشان را فرو گشند پس [illegible] در ظلمت [illegible] جهنم فرو روند
و چون [illegible] آتش قرار گیرند صدا از ایشان ظاهر گردد مانند صدای ماهی که در میان [illegible] بریان کنند
پس ایشان را از درخت زقوم [illegible] از [illegible] رودی چند که از [illegible] جاری
[illegible] و از آتش جهنم [illegible] گرمتر باشند و آن رودخانهها جوشند و ایشان را [illegible] افکنند
که در کنار آن رودها ست پس در آن ساحلها جانوران از آتش جهنم بر ایشان حمله نمایند
از مارها مانند شتران مست و کژدمها مانند استرهای سیاه و هر عقربی شصت بند از [illegible]
داشته باشند و در هر بندی سبوئی از زهر باشند پس هر کافری هفتاد هزار مار سیاه

در آن [illegible] تا [illegible] از [illegible]

کبود چشم و هفتاد هزار مردم بجنبند و هفتاد هزار سال بر ایشان نیمر دریزد که بوختن آتش را
فراموش کنند پس بادی بوزد بر درخت زقوم و هر شاخ از آن هفتاد هزار شاخ کشیده و خوشه
بیاویزند که آن شاخ بشکند و خم شود پس آتش اندر بر ایشان از حلق و لب و دهان ایشان زبانه کشد
لبهاشان بریان شود و دهانشان پر آبله گردد و گوشت های ایشان بریان شود و بینی ایشان
بگدازد پس غضب خداوند حی قیوم بر ایشان شدید گردد و فرماید که بگو ای مالک تا ایشان را
بجوشند که فرماید دیگر شما را امر عذاب ای مالک برافروز آتش را بر ایشان که شدید عذاب من
بر کسی که مر مرا نیز انگیزه بر عرش عظمت و جلال من و سبک شمردند حق مرا و منم خداوند جبار
پس برانگیزد مالک که این اهل ضلال و گمراهی و استکبار و حساب نعمت مرا در دنیا چگونه
میطلبید عذاب آتش سوزان ایشان گویند دلهای ما را بریان کرد و گوشتهای ما را خورد و
استخوانهای ما را درهم شکست و ما را فریادرسی و یاوری نیست پس مالک گوید بعزت پروردگار هم
که رحم نمیکنم برای شما مگر عذاب ایشان گویند که عذاب کند ما را پروردگار ما بیچ ستم کرده است
پس مالک گوید فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر یعنی پس اعتراف کردند بگناهان
خود پس دوری از رحمت باد اصحاب سعیر را پس خداوند جبار از غضب فرماید و گوید ای مالک دیگر امروز
آتش را بر ایشان بیفزای پس غضب مینماید مالک و از سیاهی زهر انگیزد در بر ایشان که همه را فرا گیرد
پس برمی‌آید ایشان را که او و کفر و انفصال و ادنای ایشان همه بشنوند و می گویند چه بیچاره میکنید که
بر شما بباریم ایشان فریاد برآورند که آب سرد واعطشاه زیرا تشنگی و طول مذلت و خواری که ما را
فرو گرفته است پس عوض آب سرد بیاورند ایشان سنگها و کلالها و چوب و ریم و کرمهای آتشین که رودهای
ایشان را بار دیگر بسوزانند و دیدهای ایشان را کور کنند و استخوانهای ایشان را درهم شکنند پس در آن هنگام
فریاد و ناله واشوراه برآورند و چون استخوانهای بی گوشت بمانند بار دیگر با مرضا و مند قهار مالک آتش
را فرو نهد بر ایشان که استخوانهای ایشان با سنگ همه بسوزد پس بار دیگر ایشان را زار گردانند و هفتاد خریف
که هر خریفی هفتاد سال است یا زیاده در آتش بسوزند پس دربان خشم را بر روی ایشان ببندند و از هر دری

نادری

نادری از هفتاد سال راه است پس هر یک از ایشان در میان سه تابوت از آهن جهنم که از هر
هر یکی صد روی دیگر که سخن ایشان اگر کسی نشنود مگر آنکه فریاد کنند مانند ناله الحمیر و کرا و خر
و صدای سگ و کلاغ و الالاغ و گوش فرا باشند و بغیر ناله از ایشان سخنی شنیده نشود
پس درهای جهنم را بر ایشان ببندند و عمودها بر ایشان بکشند که خلاصی هرگز
فرموده است انها علیهم موصدة فی عمد ممددة پس بسر نسیم بر ایشان از خلاص نومید شوند و کفر
عملها ایشان بیرون نمی آورد و شفاعت کنند دلالت از ملک و حوریه و شیع و یاری کرده اند
بهشت و حق تعالی یاد ایشان را از خاطرهای سکان ملکوت محو میکند که اسم ایشان را فراموش کنند
تمام شد حدیث ای عزیز آنست احوال نیکوکاران که شنیدی و اینست احوال
اشقیا و کافران که شمه بیان کرده شد اگر اعتقاد بصدق حدیث داری و فرموده خدا و رسول
و ائمه هدی صلوات الله علیهم را باور میکنی تا عمر باقیست و زبان جاریست و دل اقامت
توبه مغتنم است فکر خود کن و تدارک مافات و محو سیئات بسیلاب عبرات
و اقتضای ذخایر طاعات که مایه سعادت حقیقی و وسیله قربات است مشغول شو و عمر
شریف را که سرمایه تحصیل سعادت ابدی و نقد تجارت آخرت است باطل
ضایع مکن و بلهو و لعب صرف منما که زود باشد که بیک عمر او را از دیگر و پر میشود و استدعای
بازگشت بدار دنیا کنی و بدرت نشاید امید که حق تعالی بفضل کامل خود و لطف شامل ای ای
بحر خطاپای ابا برادران ایمانی به حال نجات رساند و از عقوبات ابدی نجات بخشیده جای
عالیه باقیه بهشت جاوید قرار دهد بمحمد و آله الطاهرین و کتب بعد بمنیه الجانیه الفانیه
مؤلفه الحقیر المقر بالخطایا والتقصیر فی نهر صوم بالخیر و السعادة والطوع سنة مائة و الف
عن الهجرة المقدسة تذکرة لبعض الخلان من اهل الایمان که در قرائت فراز الامن والامان و خطر
دوس و بحث کشته شدن والحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی سید المرسلین محمد و عترته
الاکرمین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

۱۵ ورق